

ادامه از صفحه ۱۱

سهم ما از درخت همسایه

حتی تعدادی از کارگردان های ایرانی نیز سوژه بعضی از فیلم‌هایشان را به این موضوعات اختصاص داده‌اند، مثلا فیلم سفر قدهار یکی از فیلم‌های موثر و موردتوجه در افغانستان است.

همچنین مجید مجیدی، فیلم باران را در سال۱۳۷۹ با سوژه مهاجران افغان روی پرده آورد.

در این بین می‌توان به فیلم‌هایی نیز اشاره کرد که سوژه فیلم اختصاص به مردم افغانستان ندارد، اما نقش پُرنگ کاراکترهای افغانستانی را در آن می‌بینیم، که به نظر من بهترین نمونه آن فیلم درخشان و معروف عباس کیارستمی، «طعم گilas» است.

این روایت مختصری بود از جایگاه سینمای ایران در افغانستان و اشاره‌ای به موضوع جنگ، مهاجرت و نابسامانی‌های افغانستان، که سوژه برخی از فیلم‌های ایرانی شده است، اما در آغاز این نوشته اشاره‌ای شد به اینکه از منظر دنیای فیلم و سینما رابطه افغانستان و ایران رابطه‌ای متقابل نیست و چنین ادعایی بر این اساس استوار است که اقبال سینمای افغانستان در ایران قریب‌به صفر است، البته دلایل مشخصی دارد و مهم‌ترین دلیل آن چه از نگاه کمی و چه از منظر کیفی ضعف سینمای افغانستان درمقابل سینمای ایران است.

در افغانستان، حتی وقتی در مورد سینما صحبت می‌کنیم ناگزیریم اشاره‌ای به جنگ‌های چنددهه گذشته در این کشور داشته باشیم و همین‌طور اختلافات و تناقض‌هایی که در درون جامعه این کشور وجود دارد.

بر این‌گرودار، تنش‌هایی که ناشی از افراط‌گرایی مذهبی است را نیز بیفزایید تا دلایل روشن و مشخص مشکلات موجود در جامعه افغانستان بهتر به دیده آید و دنیای هنر به‌خصوص عالم سینما نیز از این قاعده مستثنا نیست.

سینما در زمان شاه امان‌الله' وارد افغانستان شد و از همان آغاز با واکنش تند افراد افراط‌گرا مواجه شد، اما پس از چندین‌دهه در زمان حکومت داوودخان' و پس از آن یعنی استیلای کمونیست‌ها بر افغانستان، اندکی قوام گرفت و پس از سقوط رژیم دکتر نجیب' در زمان مجاهدین و طالبان، پرونده آن برچیده شد و حتی شهری مانند هرات تنها سینمایی' خود را در دست داد و طالبان آن را به کلی خراب کردند.

پس از سقوط طالبان، عده‌ای از فیلم‌سازان دوباره به کشور بازگشتند و آن عده هم که در افغانستان حضور داشتند کار سینمایی را تقریبا از نو آغاز کردند و به این جمع تعدادی از جوانان علاقه‌مند به سینما نیز اضافه شدند و با استفاده از شرایط و فضای ایجادشده یک‌بار دیگر خون تازه‌ای به رگ‌های سینمای افغانستان دمیده شده است، البته هنوز کمی نگذشته بود که صدوق برمک' با فیلم «اسامه» توانست نام خدیو را به‌عنوان اولین برنده آسیایی جایزه کلدن گلوب ثبت کند و همین‌طور برنده دوربین طلایی جشنواره فیلم کن شود و این درخشش نام سینمای افغانستان را بر سر زبان‌ها انداخت.

درطول بیش از یک‌دهه گذشته در افغانستان فیلم‌های بسیاری ساخته شد که در این بین می‌توان فیلم‌های خوبی را نیز سراغ گرفت.

باین‌همه کمیت این فیلم‌ها در حدی نبود که بتواند انتظار انبوه تلویزیون‌هایی که در این سال‌ها راه‌اندازی شده بود را برآورده کند یا وارد دستگاه‌های خانگی نمایش فیلم شود و از نگاه کیفیت نیز بسیاری از این فیلم‌ها را می‌توان تنها به‌عنوان تجربه‌هایی ابتدایی در عالم سینما به‌شمار آورد.

ازاین‌رو وابستگی علاقه‌مندان به سینما در افغانستان به‌وقت خود باقی ماند و هنوز که هنوز ،است فیلم و سریال‌های بالبوود بالاترین‌رتبه را از نگاه شمار مخاطبان، در افغانستان به خود اختصاص می‌دهد و فیلم و سریال‌های هالیوودی، ایرانی و ترکی نیز همچنان شمار فراوانی مخاطب دارند؛ مخاطبانی که لازم نیست بسیاری از این فیلم‌ها را بخزند.

آنها به‌راحتی می‌توانند فیلم‌ها را یا در تلویزیون‌ها به تماشا بنشینند یا از دنیای مجازی دانلود کنند.

۱ – امیر امان‌الله خان، بانسی استقلال افغانستان از انگلیسی، که در بین شاهان افغانستان به تجددطلبی و ترقی‌خواهی شهرت دارد.

۲- سردار محمد داوود، اولین رئیس‌جمهور افغانستان.

۳ – دکتر نجیب‌الله، آخرین رئیس‌جمهور افغانستان در زمان کمونیست‌ها.

۴ – سینمای هرات در سال۱۳۷۵ خورشیدی توسط طالبان تخریب شد.



شب‌نم رحمتی

در کابل برق بیشتر از تهران قطع می‌شود و خانم دکتر برای گفت‌وگوی تازه با ما از طریق وایبر مشکل دارد. شارژر موبایلش مدام رو به اتمام است و در هر وعده که حرف می‌زنیم تنها می‌تواند به چند سوال کوتاه پاسخ دهد اما از یاد نمی‌برد که تکرار کند «هیچ خاطره بدی از ایران، مدرسه، معلم‌ها و همکلاسی‌هایم ندارم. هیچ‌وقت حس نکردم در آنجا مهاجرم».

او این‌روزها در افغانستان است و به گفته خودش به گوشور بازگشته تا به زنان سرزمینش خدمت کند. هرچند تاکنون موفق نشده در بیمارستانی مشغول به کار شود.

شوق: «عبدالسلام» پدر «مرونا» می‌گفت «مردم این ملک، افغان‌ها را برای کارهای سخت می‌خواهند و مانند انسان‌های درجه‌دوم با آنها رفتار می‌کنند.» چنانکه وقتی شنید صابر، کارگر ایرانی عاشق دختر نوجوان او شده با حالتی پریشان که شاید ناشی از نفرت از جامعه پناه‌دهنده است، فریاد برآورد که «عاشق چی دختر ما شده‌اند؟ عاشق بیچارگی و پریشانی او؟!» (دیالوگ فیلم چندمترمکعب عشق) صرف‌نظر از اینکه چه عواملی به شکل‌گیری چنین نگرشی دامن زده و رفتار ما ایرانی‌ها در برابر مهاجران افغانستانی ملول چه عوامل و سیاست‌هایی است، این‌روزها با نسل جوانی از مهاجران افغان روبه‌رو هستیم که در ایران به دنیا آمده‌اند و باوجود بحران هویتی که گاه با آن روبه‌رو هستند، مانند بسیاری از جوانان ایرانی عطف تحصیل و رقت به دانشگاه را دارند؛ گرچه این علاقه گاه به‌خاطر مشکلات مالی، مخالفت خانواده‌ها یا ادامه تحصیل فرزندانشان و مشکلاتی که بعضا در محیط زندگی با آن مواجه می‌شوند، در حد آرزو باقی می‌ماند، اما هستند جوانانی که با وجود این مسایل، از فرصتی که در ایران در اختیارشان قرار گرفته، استفاده می‌کنند و در مسیر خود پیش می‌روند؛ روندی که به احتمال زیاد در نهایت برخی نگرش‌های غلط را تغییر خواهد داد.

نام: نسیمه
نام خانوادگی: حیدری
نام پدر: محمدعلی
نام مادر: لیلیا
سن: ۳۲ساله
محل تولد: مشهد
تابعیت: افغانستان
شغل: متخصص زنان‌وزایمان
خانواده‌اش از موج اول مهاجرت انبوه افغان‌ها به ایران بوده‌اند. به‌دنبال حمله شوروی به افغانستان در سال۱۹۷۹، پدر نسیمیه که یک‌کشاورز بوده، مانند صدهزار هموطن دیگرش، به‌همراه همسر و دختر کوچکش از روستای کوچکی در قدقهار افغانستان به سمت ایران آمدند. آنها چندین‌روز در کوه‌ها، رودخانه‌ها و کویرها با پای‌پیاده راه رفتند تا در نهایت با ورود به ایران و اخذ پناهنگی در شهر مشهد سکنی گزیدند؛ جایی که نسیمیه در سال ۱۳۶۰ در آنجا به‌دنیا آمد. نسیمیه با خانواده‌اش تا سن ۹سالگی در آنجا زندگی کرد ولی به‌خاطر اینکه پدرش نتواند به کار کشاورزی بپردازد، این شهر را به مقصد آب‌سرد دماوند ترک کردند. از همان ابتدا که به مدرسه

زبان‌ها انداخت. درطول بیش از یک‌دهه گذشته در افغانستان فیلم‌های بسیاری ساخته شد که در این بین می‌توان فیلم‌های خوبی را نیز سراغ گرفت. باین‌همه کمیت این فیلم‌ها در حدی نبود که بتواند انتظار انبوه تلویزیون‌هایی که در این سال‌ها راه‌اندازی شده بود را برآورده کند یا وارد دستگاه‌های خانگی نمایش فیلم شود و از نگاه کیفیت نیز بسیاری از این فیلم‌ها را می‌توان تنها به‌عنوان تجربه‌هایی ابتدایی در عالم سینما به‌شمار آورد.

ازاین‌رو وابستگی علاقه‌مندان به سینما در افغانستان به‌وقت خود باقی ماند و هنوز که هنوز ،است فیلم و سریال‌های بالبوود بالاترین‌رتبه را از نگاه شمار مخاطبان، در افغانستان به خود اختصاص می‌دهد و فیلم و سریال‌های هالیوودی، ایرانی و ترکی نیز همچنان شمار فراوانی مخاطب دارند؛ مخاطبانی که لازم نیست بسیاری از این فیلم‌ها را بخزند. آنها به‌راحتی می‌توانند فیلم‌ها را یا در تلویزیون‌ها به تماشا بنشینند یا از دنیای مجازی دانلود کنند.

۱ – امیر امان‌الله خان، بانسی استقلال افغانستان از انگلیسی، که در بین شاهان افغانستان به تجددطلبی و ترقی‌خواهی شهرت دارد.

۲- سردار محمد داوود، اولین رئیس‌جمهور افغانستان.

۳ – دکتر نجیب‌الله، آخرین رئیس‌جمهور افغانستان در زمان کمونیست‌ها.

۴ – سینمای هرات در سال۱۳۷۵ خورشیدی توسط طالبان تخریب شد.

زنان

دکتر نسیمیه حیدری؛ متخصص زنان و زایمان روایت کرد:

از تحصیل در تهران تا ویزیت در کابل

رفت، شاگرد درس خوانی بود و به‌راحتی جای خود را در دل معلمان و همکلاسی‌هایش باز کرد. پس از پایان دوره دبیرستان در کنکور سراسری شرکت کرد و توانست با رتبه خوبی در رشته موردعلاقه‌اش قبول شود. تهران را به مقصد یزد برای دوران هفت‌ساله تحصیل در رشته پزشکی ترک کرد. پس از شرکت در امتحان تخصصی در رشته زنان‌وزایمان، در دانشگاه شهیدبهشتی پذیرفته شد و اکنون یک‌سال است که کار در این عرصه را آغاز کرده است. نسیمیه حیدری در قالب طرح مشترک کمیساریای عالی پناهندگان سازمان‌ملل، اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور و وزارت بهداشت، در درمناگاه یغمایی محله دولت‌آباد شهری مشغول به کار بود، روزانه تعدادی از زنان ایرانی و اتباع افغانستانی را معالجه می‌کرد و طبق این طرح، معالجه زنان افغان را به‌صورت رایگان انجام می‌گرفت، او که از همان ابتدا با توجه به آمار قابل‌توجه مرگ‌ومیر زنان در کشورش، علاقه داشته که در رشته زنان‌وزایمان تحصیل کند، در مورد نحوه اقامت خود و خانواده‌اش در ایران می‌گوید: «پدرومادرم برای زندگی در ایران کارت آمایشی داشتند ولی من برای تحصیل و کسب ویزای کار، کارت آمایشی‌ام را تبدیل به گذرنامه کردم و سال‌به‌سال آن را تمدید می‌کردم.»

نسیمیه سه‌خواهر و دوبرادر دارد و در مورد وضعیت خانواده‌اش می‌گوید: «پدرم ۶۴سال دارد و شغلش کشاورزی است؛ گرچه اکنون به دلیل وضعیت جسمی‌اش چندان نمی‌تواند فعالیت کند. مادرم خانه‌دار است. در مشهد که بودیم، به نهضت سوادآموزی رفت و تا پنجم ابتدایی تحصیل کرد ولی بعد از آن، شرایط اجازه ادامه تحصیل را به او نداد.» پدرومادر نسیمیه که فاقد تحصیلات بودند، آرزو داشتند فرزندانشان در این عرصه موفق باشند و حتی از نان شبشان کنار می‌گذاشتند تا خرج تحصیل آنان را بدهند. «خواهرم سال آخر داروسازی در دانشگاه شهیدبهشتی است. یکی از برادرانم هم دانشجوی علوم‌سیاسی در همین دانشگاه است. برادر کوچک‌ترم در مقطع پیش‌دانشگاهی و خواهر کوچک‌ترم در سال‌دوم دبیرستان مشغول به تحصیل است، البته خواهر بزرگم ادامه تحصیل نداد و ازدواج کرد. نسیمیه‌خاطرات خوبی از دوران تحصیل در مدرسه دارد: «از نظر برخورد معلمان و دانش‌آموزان مشکلی نداشتم چون درس‌م خوب بود و به‌راحتی مورد پذیرش قرار می‌گرفتم. در این دوران احساس نکردم که بین من که یک‌دانش‌آموز افغان هستم با یک دانش‌آموز ایرانی ازسوی معلمان تفاوتی وجود دارد. حتی در مدرسه ابتدایی، معلم‌ها به من شاگرد می‌دادند تا در زمینه تحصیلی به آنان کمک کنم؛ البته در دوران تحصیل در دانشگاه در ابتدا موضوع کمی متفاوت بود. هنگامی که به دانشگاه شیخ صدوق یزد رفتم، چون در آنجا تعداد افغان‌ها کم بود، در سال اول و دوم دانشگاه، همکلاسی‌هایم که عمدتا یزیدی، آصفهانی و شیرازی بودند، چندان با من ارتباط برقرار نمی‌کردند و حتی‌گاه که سلام می‌کردم جوابم را نمی‌دادند. پدرومادرم تاکید می‌کردند که از این موضوع ناراحت نشوم و خودم هم تلاش می‌کردم که از برخورد‌هایی که می‌شود دلسرد نشوم. گرچه برخی دانشجویان هموطنم را می‌دیدم که وقتی یک‌استاد یا اعضای همکلاسی‌هایشان نسبت به آنها به‌خاطر عدم آگاهی یا تصورات غلط موضع‌گیری منفی می‌کنند ناراحت یا دلسرد می‌شوند ولی من هدفم کاملا مشخص بود و سعی می‌کردم به این موانع که باعث بی‌انگیزگی‌ام

این پزشک جوان افغانستانی درباره بازگشت به افغانستان، اظهار می‌کند: «این دیدگاه را از همان ابتدا داشتم که به افغانستان برگردم ولی شرایط برای بازگشتم ما امکان‌پذیر نبود. حملات انتحاری در آنجا زیاد بود و برای من به‌عنوان پزشک خانم، امنیت چندانی وجود نداشت. مشکل دیگری نیز در این ارتباط وجود داشت که بحث مدرک نبود. تایید مدرک من از سوی دولت و وزارت بهداشت افغانستان و تبدیل آن، تقریبا یک‌سال زمان می‌برد. گرچه مهم‌ترین مساله در این زمینه، امنیت جانی و مالی است و اینها درمجموع موجب می‌شود انگیزه ما برای بازگشت کم شود. خیلی از بچه‌های افغانستان که در ایران تحصیل کرده‌اند، دوست دارند به کشورشان برگردند، چراکه در ایران به‌خاطر اشباع رشته‌های مختلف تحصیلی، پیداکردن شغل به‌ویژه برای اتباع خارجی، کار سختی است.»

از قدیم در رسانه‌ها یا از اطرفیان شنیده‌ایم برخی از افغان‌های سنتنی ساکنان ایران صرف‌نظر از مسایل مالی، از نظر فرهنگی و بینشی چندان تمایلی برای تحصیل فرزندانشان به‌ویژه دختران در مدارس ایران ندارند؛ روایتی شبیه به آنچه نسیمیه بازگو می‌کند: «برخی از خانواده‌های افغان که در اطراف ما زندگی می‌کردند به فرزندانشان اجازه نمی‌دادند ادامه تحصیل بدهند، چون می‌ترسیدند این ادامه تحصیل باعث شود دید فرزندانشان تغییر کند یا اعتقادی برخلاف اعتقاد خانواده پیدا کنند و محیط، اثر منفی روی آنان بگذارد. وقتی ما به مدرسه می‌رفتم، برخی از آنها به خانواده ما اعتراض می‌کردند که چرا اجازه ادامه تحصیل به فرزندانتان می‌دهید؟ در منطقه‌ای که ما زندگی می‌کردیم، مقطع پیش‌دانشگاهی وجود نداشت. بین خانه ما تا نزدیک‌ترین مرکز پیش‌دانشگاهی‌ای که من در آنجا تحصیل می‌کردم، حدود نیم‌ساعت راه بود. در آن موقع اطرفیان به پدرومادرم خرده می‌گرفتند که چرا چنین اجازه‌ای می‌دهید؟ زمانی هم که دانشگاه قبول شدم، در ابتدا برخی از این خانواده‌ها به پدرومادرم می‌گفتند یا چه جراتی به دخترتان اجازه می‌دهید به چنین

می‌شد چندان توجه نکنم. وقتی به مرور زمان شناخت من و همکلاسی‌هایم از یکدیگر بیشتر شد و ارتباط بیشتری بین ما به وجود آمد، نگاه آنان نیز متفاوت شد. آنان می‌گفتند که پدرومادران از بچگی به ما تلقین کرده‌اند که افغان‌ها خوب نیستند. تصور ذهنی ما کاملا در این ارتباط منفی بود ولی تودید ما را عوض کردی. اکنون من با بسیاری از آنان رابطه‌ای صمیمانه دارم.»در کشور افغانستان براساس آمارهای سازمان بهداشت جهانی، تعداد مرگ‌ومیر مادران در هنگام زایمان به‌علت کمبود امکانات بهداشتی و ازدواج زودهنگام دختران، نسبت به سایر کشورها بسیار بالاست. نسیمیه با علم به این موضوع، برای کسب تخصص، رشته زنان‌وزایمان را انتخاب کرد و به دانشگاه شهیدبهشتی رفت.

«میزان مرگ‌ومیر مادران در افغانستان بسیار بالاست و من بساری می‌شنیدم که فلان خانم هموطنم در سن بسیار کم به‌خاطر نبود متخصص زنان و مروهیت‌های بهداشتی، سر را زمرده است. من احساس می‌کردم باید در این رابطه اقدامی انجام شود و براساس همین باور تلاش کردم که در این رشته تحصیل کنم تا اگر یک‌روزی به کشورم برگشتم، بتوانم به آنان کمک کنم؛ گرچه هدف کلی من خدمت‌کردن است و چندان فرقی نمی‌کند در کجا و به چه کسانی کمک کنم.»

این پزشک جوان افغانستانی درباره بازگشت به افغانستان، اظهار می‌کند: «این دیدگاه را از همان ابتدا داشتم که به افغانستان برگردم ولی شرایط برای بازگشتم ما امکان‌پذیر نبود. حملات انتحاری در آنجا زیاد بود و برای من به‌عنوان پزشک خانم، امنیت چندانی وجود نداشت. مشکل دیگری نیز در این ارتباط وجود داشت که بحث مدرک نبود. تایید مدرک من از سوی دولت و وزارت بهداشت افغانستان و تبدیل آن، تقریبا یک‌سال زمان می‌برد. گرچه مهم‌ترین مساله در این زمینه، امنیت جانی و مالی است و اینها درمجموع موجب می‌شود انگیزه ما برای بازگشت کم شود. خیلی از بچه‌های افغانستان که در ایران تحصیل کرده‌اند، دوست دارند به کشورشان برگردند، چراکه در ایران به‌خاطر اشباع رشته‌های مختلف تحصیلی، پیداکردن شغل به‌ویژه برای اتباع خارجی، کار سختی است.»

از قدیم در رسانه‌ها یا از اطرفیان شنیده‌ایم برخی از افغان‌های سنتنی ساکنان ایران صرف‌نظر از مسایل مالی، از نظر فرهنگی و بینشی چندان تمایلی برای تحصیل فرزندانشان به‌ویژه دختران در مدارس ایران ندارند؛ روایتی شبیه به آنچه نسیمیه بازگو می‌کند: «برخی از خانواده‌های افغان که در اطراف ما زندگی می‌کردند به فرزندانشان اجازه نمی‌دادند ادامه تحصیل بدهند، چون می‌ترسیدند این ادامه تحصیل باعث شود دید فرزندانشان تغییر کند یا اعتقادی برخلاف اعتقاد خانواده پیدا کنند و محیط، اثر منفی روی آنان بگذارد. وقتی ما به مدرسه می‌رفتم، برخی از آنها به خانواده ما اعتراض می‌کردند که چرا اجازه ادامه تحصیل به فرزندانتان می‌دهید؟ در منطقه‌ای که ما زندگی می‌کردیم، مقطع پیش‌دانشگاهی وجود نداشت. بین خانه ما تا نزدیک‌ترین مرکز پیش‌دانشگاهی‌ای که من در آنجا تحصیل می‌کردم، حدود نیم‌ساعت راه بود. در آن موقع اطرفیان به پدرومادرم خرده می‌گرفتند که چرا چنین اجازه‌ای می‌دهید؟ زمانی هم که دانشگاه قبول شدم، در ابتدا برخی از این خانواده‌ها به پدرومادرم می‌گفتند یا چه جراتی به دخترتان اجازه می‌دهید به چنین

خودش را خواهد رساند.» به خانه که می‌رسد، جوانی از چهره‌اش می‌بارد، دومین همسر قانونی‌اش را عقد کرده و هنوز ۳۰سال ندارد. کرد سنت بر سر و روی زنان افغان پاشیده، آنها به شکلی از عرصه‌های عمومی حذف شده‌اند. باین‌حال جوان‌ها را که می‌بینی فراوان به آموختن دارند و عشق به حضور در عرصه کار و فعالیت توی چشمشان موج می‌زند. دانشگاه می‌روند و بنا دارند میراث طالب‌ها را جور دیگری رقم بزنند.

هرچند بسیار اندک، اما گاهی دختران مانتوپوشی می‌بینی که در شهر رفت‌وآمد دارند. دیگر لایه‌های حضور، به تردد زنان آبی‌پوش محوی مربوط می‌شود که سال‌های پیش اسیر بدفهمی‌های مردان طالب بوده‌اند. زندگی حالا برایشان در هرات رنگ‌وبوی تازه‌ای گرفته. دخترانشان راهی دانشگاه شده‌اند و در رویایشان فردای متفاوتی شکل گرفته است. از طالب‌ها خبری نیست و دخترتان جوان هراتی حالا حضور پررنگی دور سرشان می‌چرخد. همسر یکی از دوستان جلوی ماشین نمی‌نشیند و می‌خواهد که بر صندلی پشت ماشین بنشیند. دلیل را که می‌پرسم، خیلی ساده و شیرین می‌گوید: «خوبیت ندارد، زن صندلی جلوی ماشین بنشیند.»

اینها همه آموزه‌هایی است که رفته‌رفته تغییر خواهد کرد. باین‌حال در هرات کماکان یاد‌هایی سکن می‌رود. برق شهر گاه‌به‌گاه قطع می‌شود و بوی کباب «جویان» در شهر غوغا می‌کند. اینجا هرات است. معماری شهر دارد استخوان می‌ترکند. خانه‌ها روی پای خود ایستاده‌اند. کنار هر خانه آواری از چنگ به یادگار مانده است. هراتی‌ها خانه را خیلی شاد رنگ می‌کنند، گاهی سبز کم‌رنگ، گاهی صورتی و گاهی آبی آسمانی. گویهای تاتو درحال ترک شهر هستند و «هرات» با رویایی بلند به آینده می‌نگرد.

نگاه

زنان افغانستان وآزادی



سعید برآبادی

● دوده‌ه بعد از بروز تحولات فراوان منطقه‌ای و پشت‌سرگذاشتن چندین و چند جنگ خانمان‌سوز، زنان افغانستان در حال کشف و تجربه دنیایی متفاوت هستند، دنیایی که قصد دارد این‌بار آنها را نه به‌عنوان شهروند درجه دو، بلکه به عنوان شهروندی بی‌بذیرد که از آزادی‌های بیشتری نسبت به قبل برخوردار بوده و حالا دولت مدافع این حقوق شده است. در چنین تجربه‌ای چالش‌های فراوانی پیش رو قرار داشته و قرار خواهد گرفت، اما یکی از کارشناسان فرهنگی افغانستان به «شرق» از افق تازه‌های خبر می‌دهد که پیش روی این زنان باز شده: «فضا نسبت به قبل تغییر شگرفی کرده، آزادی زنان تا حدود زیادی از سوی جوامع مختلف پذیرفته شده و این موضوع خصوصا در وجوه اجتماعی زندگی زنان شهرهایی مثل هرات و کابل دیده می‌شود.» کمال بشیری ادامه می‌دهد این روزها، زنان در خیابان برخی از شهرهای افغانستان به راحتی رانندگی می‌کنند و در صورت وجود شغلی در دفاتر دولتی و غیردولتی می‌توانند برای جذب و استخدام خود را کاندیدا بدارند.

چنین تجربه تازه‌ای فقط مهرون اتفاقات سیاسی و نظامی دو دهه اخیر افغانستان نیست، آن‌چه پیش از همه فضای تازه‌ای برای حضور زنان در افغانستان گشوده، تغییراتی است که بعد از انتخابات این کشور رخ داده و باعث توجه به موضوع زنان به عنوان یکغدغه اجتماعی شده است. براساس اظهارات تنی چند از چهره‌های فرهنگی شهر هرات، حضور زنان در فعالیت‌های مدنی نیز افزایش یافته، تا جایی که امروز در بخش‌های مختلف ان‌جی‌اها، نهادهای آموزشی و فرهنگی و دیگر فعالیت‌های اجتماعی، پای زنان به کارزار زندگی بیرون از خانه باز شده است.

در میان این موج گسترش آزادی، احتمالا مشکلاتی هم وجود دارد؛ موج‌بندهایی که در سر راه پیشرفت قرار می‌گیرد تا از سرعت تغییر بگداید یا مسیر آن را تغییر دهد. حامد سرافرازی، خبرنگار افغانستان به «شرق» می‌گوید: «اگرچه در افغانستان همیشه در برابر وضعیت زنان و تلاش‌های آنها برای کسب آزادی‌های مشروط اجتماعی، مقاومت‌هایی صورت می‌گیرد اما به نظر می‌رسد این مقاومت‌ها هم به مرور کاسته خواهند شد تا زنان آزادتر از قبل در جامعه حضور داشته باشند.» او به مردانی اشاره می‌کند که به عنوان نمونه از نشستن زنان خود در پشت فرمان ماشین‌ها ناراضی هستند، اما مجبورند که به این وضعیت تن بدهند: «در جامعه جدید افغانستان مساله و ویژگی مهم این است که زنان از طرف نهادها و دولت‌ها حمایت می‌شوند و به همین خاطر، در بسیاری از شرایط، حرکت در جهت آزادی زنان در اولویت قرار دارد، مگر در مناطق غیرشهری که هنوز مشکلات زیادی سر راه زنان است.»

به اعتقاد این روزنامه‌نگار، هنوز مردسالاری در مناطق غیر شهری همچوار با شهرهای مهم و پیشرفته افغانستان وجود دارد و زنان در این مناطق تا رسیدن به آزادی‌های مشروط خود، فاصله زیادی احساس می‌کنند: «اگر در شهرها، شاهد این هستیم که فشار جامعه مردانه بر زنان به‌خاطر انتخاب نوع حجاب، ادامه تحصیل و ازدواج کمتر شده، اما در مناطق غیرشهری همچنان چنین چالش‌هایی وجود دارد و عبور از آنها کمی سخت‌تر است.» به گفته او در شهرستانی‌هایی چون «السوالی»، «اوبه» و «کرخ» مشکلات بیشتری وجود دارد و شهرهایی که همچوار هرات هستند به میزان این شهر در پروسه تغییر نگاه جامعه به زنان، وارد عمل نشده‌اند. در کنار این نمونه‌های ناموفق، زنانی را می‌توان سراغ گرفت که در راه رسیدن به آزادی‌های فردی، جنگیده‌اند و امروز به عنوان چهره‌های موفق از آنها یاد می‌شود: «ما در هرات، خانم ماریا بشیر را داریم که به مدت شش‌سال، دادستان این شهر بود و به عنوان یکی از زنان موفق از او یاد می‌شود. همچنین افرادی چون محبوبه جمشیدی، رئیس امور زنان این شهر با خانم کلتوم صدیقی که از حقوقدان‌های هرات است و در راه ایجاد فضای تازه برای زنان افغان تلاش‌های فراوانی کرده‌اند.» به این فهرست باید نام بسیاری از زنان افغانستان را هم اضافه کرد، زنان کم‌نامی که برای زندگی بهتر پس از گذراندن سال‌ها کار، قضعی و تحریم جنگیده‌اند و حالا باز به خانه‌های خود بازگشته‌اند که نقش خود را در چارچوب زندگی فردی و خانوادگی خویش بازی کنند، اما این‌بار با تجربه‌ای به اندازه دوده مبارزه برای گسترش آزادی‌های فردی خویش.